

## فصلنامه مطالعات نوین بانکی

ISSN: 2645-5420 (شماره هشتم-پاییز ۱۳۹۹) شماره مجوز: 83289

### داستان ها و روایاتی خاص برای پولدار شدن

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۳/۰۲ ، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۸/۲۰)

دکتر شهلا رضایی

#### چکیده

بسیاری از ما انسان ها همواره در تلاش برای کسب ثروت هستیم تا بتوانیم آن طور که دل مان می خواهد لباس پوشیم یا خانه و ماشین لوکس بخریم. پولدار شدن آنچنان کار سخت و رویایی نیست، شما کافیست با راه های پولدار شدن آشنا باشید تا بتوانید وضعیت اقتصادی تان را بهبود دهید و به جرگه پولداران و سرمایه داران شهر پیوندید. بسیاری از ما همواره در زندگی تلاش می کنیم که با پس انداز و کار زندگی راحتی برای خود و خانواده مان بسازیم و نیازهای آنان را برطرف کنیم اما در برخی مواقع با شکست روبرو می شویم و نمی توانیم نیازهای خانواده را آن چنان که باید برطرف سازیم زیرا با شیوه پولدار شدن آشنایی نداریم . باید بدانید کسب ثروت و در آمد زیاد مشکل نیست و فقط باید در این راه حوصله داشته باشیم. در این مقاله قصد داریم به چند داستان مشهور و زیبا و جالب و خواندنی در این راستا بپردازیم.

**واژگان کلیدی:** کسب در آمد زیاد، پولدار شدن، سرمایه داری، ثروتمند، فقر





## بخش اول: دستبند الماس

زنی که از خانواده ای متمول و سرشناس بود همه ثروت خود را به دستبندی از الماس تبدیل کرد. و آنرا در مهمانی ها بر دست می کرد و در مجالس رقص شرکت می کرد، دستبند او چشم همگان را خیره می کرد و همه خانم ها آرزو داشتند چنین دستبندی داشته باشند اما هیچکس چنین پولی نداشت. در یکی از مجالس وقتی که می خواست دستبندش را به دست کند، هر چه گشت آنرا نیافت. او همیشه دستبند را در جیب شل خود می گذاشت و برای رقص آنرا به دست می کرد اما این بار هر چه جیب های خود را گشت دستبند گرانقیمت الماس را نیافت. شک نداشت که یکی از همان خانم های حسود آن دستبند را از او دزدیده است و دیگر آن دستبند را پیدا نکرد. سالها گذشت او که تمام ثروت خود را خرج کرده بود و بیشتر آنرا صرف خرید آن دستبند کرده بود دیگر پولی نداشت و برای اینکه شکمش را سیر کند، کف خانه های مردم را تمیز می کرد. یکی از روزهایی که پله های یک سالن رقص را تمیز می کرد، احساس کرد سردش شده است. اما پولی نداشت که لباس گرم بخرد بنابراین در بین لباس های کهنه خود گشت و شنلی کهنه یافت. تصمیم گرفت تا از آن یک بالا پوش بدوزد. شروع به بریدن آن شل کرد و وقتی که داشت آستر آنرا جدا می کرد احساس کرد چیزی در میان آستر لباس گیر کرده است وقتی که آنرا بیرون آورد شگفت زده شد. خدایا این همان دستبند الماس گرانقیمتی بود که برای خریدش تمام ثروتش را خرج کرده بود! او تمام این سالها در سختی و رنج زندگی می کرد، در حالی که ثروت هنگفتی داشت و آنرا نمی دیده. بسیاری از ما در عین حال که ثروتمند هستیم، در فقر زندگی می کنیم. فرصت های بسیاری در نزدیکی ما هستند، که هر کدام می توانند یک ثروت بزرگ باشند. ولی آن دور دست ها به دنبال ثروت و خوشبختی می گردیم. در شهری که من زندگی می کنم روی افراد

موفق و اینکه چگونه ثروتمند شده اند تحقیقی انجام شد و نتیجه نشان می داد که ۹۴ درصد آنها اولین بخت و اقبال خود را در خانه یا در نزدیکی خود یافته بودند. و من برای هر جوانی که فرصت هایی را که در اطرافش وجود دارد نمی بیند متاسفم! و بیشتر متاسف می شوم وقتی که می بینم او فکر می کند در جایی دیگر می تواند بهتر از این عمل کند.

### بخش دوم: معدن الماس

سالها قبل چند تن از چوپانان برزیلی تصمیم گرفتند تا به کالیفرنیا بروند و به کار استخراج طلا مشغول شوند در اطراف منطقه ای که چوپانی می کردند شیشه های رنگی زیبایی وجود داشتند که مردم با آن شیشه ها بازی چکرز انجام می دادند. آنها هم برای سرگرمی تعدادی از آن شیشه ها را برداشتند و به راه افتادند وقتی که به سانفرانسیسکو رسیدند متوجه شدند این شیشه ها الماس های گرانبهائی هستند. ولی بیشتر آنها را دور ریخته بودند، تا بارشان کمتر شود و تجهیزات استخراج طلا خریده بودند. آنها به سرعت به برزیل بازگشتند تا این معدن را بیابند ولی کس دیگری قبل از آنها معدن را یافته بود و آن را به دولت فروخته بود.

### بخش سوم: معادن طبیعی ثروت زاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

غنی ترین معدن نقره و طلا در نوادا با قیمت ۴۲ دلار فروخته شد! فروشنده آنرا فروخت و این پول را هزینه کرد تا به سفر دیگری برود و معدن جدیدی بیابد! جایی که فکر می کرد می تواند ثروتمند باشد. پرفسور آگاسیز چندی پیش داستانی را برای دانشجویهایش در دانشگاه هاروارد از کشاورزی نقل کرد که زمین حاصلخیز خود را فروخت تا با پول آن معدنی بخرد و سود بیشتری بدست آورد. آن کشاورز صدها جریب زمین داشت که شامل جنگل و منطقه ای سنگی بود همه آنرا به ۲۰۰ دلار فروخت و کار جدیدش را صدها مایل دورتر آغاز کرد اما



کسی که آن زمین را از او خریده بود چندی بعد یک معدن غنی ذغال سنگ در آن کشف کرد.

### بخش چهارم: الماس گران بها

صد ها سال پیش در کنار رودخانه ای پر آب در سرزمین هندوستان یک مرد پارس سرزمین ها و باغ های بسیاری داشت خانه او در کنار رودخانه واقع بود که چشم انداز بسیار زیبایی داشت. او همسر زیبا و فرزندان داشت و در اوج ثروت و خوشبختی زندگی می کرد. باغ های مختلفی از میوه های گوناگون داشت و مزرعه ای از گل های زیبا گرداگرد خانه اش بود. او هر چه را که هر مردی آرزو داشت در اختیار داشت. به آنچه داشت راضی بود و در کنار خانواده اش با خوشی روزگار می گذراند. یک روز بعد از ظهر یک عابد بودایی به دیدن او آمد کنار آتش نشست و برایش توضیح داد که جهان چگونه ساخته شده است و اینکه چگونه اولین اشعه در الماسی کوچک خلاصه شده است. او توضیح داد چنین الماسی به اندازه یک بند انگشت ارزشی بیش از معادن بزرگ مس، نقره یا طلا ارزش دارد و او می تواند با یکی از این الماس ها تعداد زیادی از این باغ ها و زمین ها را خریداری کند و اگر معدن الماسی داشته باشد می تواند آنقدر ثروت و قدرت داشته باشد که حاکم یک منطقه یا یک کشور باشد. نام این مرد علی هافد بود او به حرف های بودایی پیر گوش می داد ولی دیگر آن مرد ثروتمند نبود و از داشته های خود راضی و خوشحال نبود و هر چه که داشت در نظرش بی ارزش به نظر می رسید. روز بعد آن روحانی بودایی را پیدا کرد و از او پرسید من از کجا می توانم چنین معدنی پیدا کنم؟ و ادامه داد می خواهم آنقدر ثروتمند باشم که فرزندانم بر تخت های گرانقیمت بنشینند. و عابد در پاسخ گفت تنها کاری که باید بکنی این است که بروی و به دنبال آن بگردی. و علی پرسید کجا باید بروم؟ روحانی بودایی به او گفت هر جایی که می

خواهی برو، شمال، جنوب، شرق یا غرب. و کشاورز بیچاره پرسید چگونه بفهمم معدن الماس کجاست؟ هر گاه رودخانه ای یافتی که روی شن های سفید جاری بود و از کوههای بلند سرچشمه می گرفت در آن شن های سفید الماس های بسیار خواهی یافت. مرد بیچاره مزرعه زیبای خود را به هر قیمتی که می خریدند فروخت. خانواده اش را به همسایگان سپرد و رفت تا ثروتمند شود. در کوههای کشور های عربی از فلسطین تا مصر به جستجو پرداخت. سالها جستجو کرد، اما هیچ الماسی پیدا نکرد. پس از اینکه پولش تمام شد و گرسنگی و ناداری به سراغش آمد از شرم خود را در دریا انداخت و خودکشی کرد. ترجیح داد بمیرد تا اینکه بعد از این همه سال با دست خالی به خانه باز گردد. از طرف دیگر مردی که مزرعه او را خریده بود روزی در دهان یکی از شترهایش که در حال نوشیدن آب رودخانه بود چیزی را دید که می درخشد و وقتی که آن را از دهان شتر بیرون کشید دید شیشه ای درخشان است. آن شیشه درخشان را به خانه برد و و روی قفسه ای که در کنار آتش بود قرار داد و به تماشای زیبایی آن نشست. در همین زمان مرد بودایی وارد شد و با دیدن آن الماس دهانش از تعجب باز شد و با صدای بلند گفت خدای من پس علی هافد بازگشته است و با این سنگ مزرعه اش را از تو پس گرفته ولی خریدار مزرعه پاسخ داد نه من او را از وقتی که رفته است ندیده ام! این سنگ را از رودخانه پیدا کرده ام. آنها به داخل رودخانه رفتند شن های سفید را کنار زدند و تعداد زیادی الماس های زیبا یافتند! در حقیقت علی در معدن الماس زندگی می کرد و می توانست ثروتمندترین مرد جهان باشد. هر کدام از شما حرفه و مکان خود را در اختیار دارید. آنرا پیدا کنید فرصت های ارزشمندی که در اطرافتان وجود دارد را دریابید و آنها را بریابید. هر مشکلی که در اطراف شما باشد و بتوانید آنرا رفع کنید یک فرصت است. شاید تعداد دختران و پسران جوانی که این چند سطر را بخوانند خیلی زیاد نباشد اما به همه آنها قول می دهم که



برای موفقیت شانس بیشتری از گارفیلد، ویلسون، فرانکلین، لینکلن، فرانسیس ویلارد و هزاران نفر دیگر که موفقیت های فوق العاده ای کسب کردند دارند.

## نتیجه گیری

برای موفقیت باید آماده باشید که فرصت ها را برابید و آنها را بهینه سازی کنید. چهار چیزی را که از دست می روند و دیگر نمی توانید برای آنها کاری بکنید به یاد داشته باشید:

سخنی که گفته شده است، تیری که شلیک شده است، عمری که گذشته است و فرصتی که بر باد رفته است. این یکی از پارادوکس های شهرنشینی است که هر چه فرصت های بیشتری مورد استفاده قرار می گیرند فرصت های بیشتری خلق می شوند. هر گاه کسی کار جدیدی را شروع می کند یا یک نوآوری ارائه می کند افراد دیگری در کنار او همان کار را به روش های متفاوت یا بهتر از او انجام می دهند و همیشه استانداردهای جدیدتری مطرح می شود، روش های قدیمی تر با روش های کارآمدتر و بهینه تر جایگزین می شوند و این رقابتی پایان ناپذیر است.

## منابع و مأخذ

- ۱- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، قاهره ۱۳۵۲ ه.ق.
- ۲- ابن سعد (محمد بن سعد)، الطبقات الکبیر، ۱۹۲۱ م، لندن.
- ۳- ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، قاهره، ۱۳۵۶ ه.ق.
- ۴- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون (کتاب العبر و دیوان المتبدا و الخبر).
- ۵- ابو عبید، قاسم بن سلام، الاموال، ۱۳۵۳ ه.ق.
- ۶- اجتهادی، ابوالقاسم، وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، احکام السلطانیه، سروش، ۱۳۶۳.
- ۷- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن.
- ۸- شریف رضی، نهج البلاغه، قم مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۹- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام. *پرتال جامع علوم انسانی*
- ۱۰- طبری، محمد جریر، تاریخ طبری، طبقات ابن سعد.
- ۱۱- ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیه، ۱۳۲۷ هجری.
- ۱۲- مبانی اقتصادی اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.
- ۱۳- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام.



۱۴- آقائظری، حسن و گیلک حکیم آبادی، محمدتقی، نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی، پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۲.

فصلنامه مطالعات نوین باطنی - دوره سوم، شماره ششم، پائیز ۱۳۹۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی